

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۲۵

تاریخ تصویب: ۹۷/۰۴/۱۹

صفحات: ۵۳ - ۳۱

گفتمان به مثابه روش‌شناسی کارآمد در مطالعات روابط بین‌الملل

طیبه محمدی کیا*

دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

عبدالمجید مبلغی

عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

گفتمان اخیراً در رشته‌ها و شاخه‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی کاربرد فراوان و گسترده‌ای یافته است. گفتمان را عموماً با نام فوکو و به عنوان نظریه‌ای تبارپژوهانه می‌شناسند اما این نظریه در عین حال کاربردی روش‌شناسانه نیز یافته است. تلاش ما بر آن است که طی این نوشتار نشان دهیم گفتمان به چه معنا است و به کدام دسته از تاملات روش‌شناختی اشاره دارد و نیز خواهیم کوشید نشان دهیم که بهره‌گیری از گفتمان به مثابه یک روش‌شناسی در عرصه بین‌الملل چگونه شدنی و میسر می‌گردد و امکان بهره‌گیری روش‌شناختی از گفتمان را، به مثابه یک روش‌شناسی پسا-ساختارگرا در مطالعه حوزه بین‌الملل، به بحث خواهیم گذارد. جهت انجام این مهم مقاله در دو بخش اصلی و چند فراز فرعی سامان پذیرفته است. بخش نخست با عنوان گفتمان به مثابه نظریه و روش در بردارنده فرازهایی همچون؛ گفتمان از منظر فوکو شامل تبارشناسی و دیرینه‌شناسی و رویکرد روش‌شناسانه به گفتمان از منظر لاکلائو و موف است. بخش دوم با عنوان بهره‌گیری از روش‌شناسی گفتمان در مطالعات روابط بین‌الملل در بردارنده کاربست گفتمان در مطالعات روابط بین‌الملل و بازفهم روابط بین‌الملل ذیل مطالعات گفتمان است.

واژگان کلیدی: گفتمان، روابط بین‌الملل، فوکو، روش‌شناسی.

* نویسنده مسئول، ایمیل: t.mohammadikia@gamil.com

مقدمه:

هدف مقاله توضیح معنا و بررسی نحوه بهره‌برداری از روش‌شناسی گفتمان در عرصه مطالعات بین‌الملل است. فرضیه نوشتار آن است که بهره‌گیری از گفتمان به مثابه یک روش‌شناسی در عرصه مطالعات بین‌الملل به توضیح سطوح نادیده‌ای از منطق کنش در این حوزه می‌انجامد و درک ما را از منطق حاکم بر مناسبات و نحوه عملکرد بازیگران در این عرصه بهبود می‌بخشد. به باور نویسندگان این مهم از آن جهت تحقق می‌یابد که رویکرد به روش‌شناسی گفتمان در روابط بین‌الملل، پژوهشگران این عرصه را بر فراز موقعیتی ویژه قرار می‌دهد؛ موقعیتی نظری که، از یک سوی، به فهم تبارهای سازنده و موثر در شکل‌گیری نگرش‌های بازیگران عرصه بین‌الملل کمک می‌رساند و، از سوی دیگر، پرده از سطوحی از «دانش» موثر در کنش‌های بین‌المللی بر می‌کشد که شناسایی آن به توضیح بدیعی از منطق عمل و تحول در عرصه بین‌الملل می‌انجامد. در این مطالعه از روش توصیفی، بر پایه مراجعه کتابخانه‌ای به منابع طراز نخست، استفاده کرده‌ایم.

جهت اثبات فرضیه و تعقیب هدف مقاله، در بخش دوم توضیح خواهیم داد که چگونه رویکرد گفتمانی به عرصه بین‌الملل پای ایده‌پردازی‌های جدیدی را به این حوزه می‌گشاید و به تاملات تازه‌ای نظیر توضیح موقعیت‌های بین‌المللی در ارتباط با تبارها و زمینه‌های هویتی و تاریخی آن‌ها، توجه به چگونگی شکل‌گیری ذهنیت‌ها در دل ساخت‌های زبانی و تشریح چند و چون تبدیل این ذهنیت‌ها به زنجیره‌ای از اقدام و عمل در حوزه بین‌الملل می‌انجامد. در این بخش به چند و چون بهره‌گیری از گفتمان در عرصه بین‌الملل می‌پردازیم؛ همچنان که می‌کوشیم مشخص نماییم چگونه این بهره‌بردای به نتایج عینی و عملیاتی در مطالعات عرصه بین‌الملل می‌انجامد و در نهایت در تعقیب هدف نهایی خود، که ارتقاء سطح آگاهی در این دانش است، موثر واقع می‌شود.

بخش نخست - گفتمان به مثابه نظریه و روش

تحلیل گفتمان را باید در اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط ۱۹۷۹ سراغ گرفت که در علوم اجتماعی بروز و ظهور یافت. گفتمان برآیند تحلیل متن، نشانه‌شناسی، مکتب انتقادی، روانکاوی و مکتب واسازی است که با روش‌های دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو به لوغ رسید و با رویکرد لاکلائو

و موف وجه روش شناختی جدی یافت. گفتمان نزد فوکو در ارتباط با قدرت و دانش معنا می‌یابد و نهایتاً دست به تولید معنا می‌زند. نوشتار تلاش خود را جهت تشریح چیستی گفتمان و نیز تفسیر نقش روش‌شناسانه در پاره‌های پسین پیش می‌گیرد و در آغاز به توضیح گفتمان نزد فوکو می‌پردازد. جهت انجام این مهم، پس از مقدمه، ابتدا به توضیح مفاهیم کلیدی مطرح در نظریه گفتمان به ویژه بر اساس تاملات میشل فوکو (۱۹۸۴-۱۹۲۶)، مهمترین نظریه‌پرداز این حوزه، خواهیم پرداخت و سپس، در بخش دوم از فصل نخست، وجوه روش‌شناختی گفتمان را با تأکید بر ایده‌پردازی‌های ارنستو لاکلائو (۲۰۱۴-۱۹۳۵) و چنتال موف (۱۹۴۳)، که متأثر از فوکو راه تامل روش‌شناسانه بر اساس نظریه گفتمان را بسی هموار نموده‌اند، توضیح خواهیم داد.

۱- گفتمان از منظر فوکو

گفتمان‌ها از منظر فوکو نظام‌های اندیشه، قلمرو/ سلطه‌های دانشی^۱ و روابط قدرت^۲ تعریف می‌شود. نظام‌هایی که نه تنها مجموعه‌ای از مناسبات را سبب می‌شوند بلکه به آن‌ها هویت و کارکردی مشخص می‌بخشند. این حوزه‌های سلطه و دانش در ارتباطی پیوسته با دو عنصر نهادها^۳ و تکنولوژی‌های گفتمانی^۴ عمل می‌کنند. به این ترتیب باید گفتمان را چارچوب نظم دهنده و معنا بخش به مناسبات و مکانیزم اعتباربخشی به روابط دانست. بر این اساس وی مشخص می‌سازد که گفتمان‌ها، برخلاف ادعایی که خود آن‌ها مطرح می‌کنند، بازتاب دهنده حقیقت نیستند؛ بلکه بیانگر تلاشی پیوسته برای توجیه روابط قدرت موجود به مثابه امری مطلوب می‌باشند و به یک معنا همیشه حاوی سطوحی از جهت‌گیری و جانب‌داری سیاسی هستند. این جهت‌گیری را باید در مطالعه‌ای دقیق در باب نحوه معنایابی مفاهیم در دل هر گفتمان یافت؛ معنایابی‌ای که، از منظر فوکو، با مراجعه به زبان و جهان‌واژگانی معتبر در هر گفتمان از یک سوی و شیوه عمل و کنش آن از سوی دیگر میسر می‌گردد. در یک تعبیر ساده سازانه گفتمان را باید شاکله‌ای دانست که به مناسبات و روابط قدرت شکل می‌بخشد.

۱. Domains of knowledge

۲. Power relations

۳. Institutions

۴. Discursive technologies

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —
(Vicars, McKenna, ۲۰۱۴:۷۸) قدرت - دانش می‌آفریند براساس نگرش و کشمکش‌های درونزاد و رابطه پیوسته و پویای میان قدرت و دانش می‌آفریند براساس نگرش و کشمکش‌های درونزاد و نیز منتهی به پیدایش آن قدرت و مشروعیت و دانش معتبر و نهایتاً شکل‌ها و قلمروهای قدرت و دانش را تعیین می‌کند. (Foucault, ۱۹۷۷: ۲۸) در واقع دانش شکلی از قدرت یا آثار قدرت را ایجاد و منتشر می‌کند و نهایتاً این پیوستگی قدرت - دانش است که شکل‌هایی ویژه از سلطه را به وجود می‌آورد. (Foucault, ۱۹۸۰: ۶۹)

در فضایی از این دست ما نه با سوژه خودبنیاد که حداکثر با سوژه گفتمانی مواجه هستیم. سوژه گفتمانی، برخلاف سوژه خودبنیاد، گویای عاملیت موثر و تعیین کننده عامل انسانی نیست بلکه بیانگر سطح محدودی از اقدام و عمل در دل روابط قدرت است. در واقع این سوژه گفتمانی، یا انسانی^۱ بنا بر رویکرد فوکو، امری خارج از گفتمان نیست و از قبل واقع و به گفتمان تحمیل نشده است؛ بلکه خود در درون گفتمان و متناسب با آن شکل گرفته است. به این ترتیب عوامل انسانی درون گفتمان، به هیچ وجه، نباید یادآور سوژه استعلایی^۲ کانت قلمداد شوند و گفتمان نیز، به هیچ روی، نباید فرایند ابراز کردن^۳ به شمار آید بلکه گفتمان آن نظام قدرت/دانشی است که امکان عمل سیاسی را، به شیوه‌ای متناسب با خود، فراهم می‌آورد. هم چنین عقاید و نظرات شهروندان و هویت دولت‌ها و جوامع نیز ناشی از گفتمان شناخته و تحلیل می‌شود.

حاصل آن که مطالعه‌ای گفتمانی با تلاش پیوسته برای شناسایی نحوه بروز و ظهور قدرت و سلطه، و متعاقب آن چند و چون پدیداری هویت‌ها و تعامل‌ها انجام می‌گیرد. تلاشی که وجهه همت آن توضیح وجوه پیدا و پنهان روابط جاری در جامعه و بازنمایی و معرفی امکان‌های منجر به این روابط است. فوکو رویکرد گفتمانی را ضمن بهره‌گیری از روش دیرینه شناسی و تبارشناسی طرح نموده و به کار برده است. ذیلاً به اجمال به توضیح این دو روش می‌پردازیم.

-
۱. Discursive subject
 ۲. Transcendental subject
 ۳. Phenomenon of expression

الف- تبارشناسی

فوکو اولین بار، اصطلاح تبارشناسی را از ادبیات نیچه وام می‌گیرد. نیچه در «تبارشناسی اخلاق»^۱ ریشه‌هایی پیچیده و این دنیایی برای اخلاق معرفی نمود. (Nietzsche, Ansell-Pearson (E), Diethel (T), ۲۰۰۷: xiii) وی، با توسعه مفهوم تبارشناسی، آن را جهت‌ریدیایی امکان‌هایی در تاریخ به کار گرفت که در ارایه تفاسیری جدید از مفاهیم موثر واقع گردیده‌اند. (Simons, ۱۹۹۵: ۲۰) به این ترتیب فوکو از طریق تبارشناسی به بررسی ژنتیک یک گفتمان می‌پردازد. منظور از بررسی ژنتیک یک گفتمان شناسایی کدهایی است که اگرچه ریشه‌ای عمیق در گذشته دارند اما طیفی از امکانات ویژه را برای بروز و ظهور در یک گفتمان فراهم آورده‌اند. کدهایی که هم‌حایز محدودیت و کنترل هستند و هم‌منشا امکان و استعداد. محدودیت و کنترلی که از تبار یک گفتمان برمی‌خیزد و قلمرو دانش و عمل در آن گفتمان را مقرر می‌سازد، و امکان و استعدادی که بستر اقدام و تصمیم را در گفتمان فراهم می‌آورد و گروهی از اظهارات و مناسبات را در آن رقم می‌زند.

وجه روش‌شناختی تبارشناسی را باید در علاقه آن به بررسی روابط و نیروهای دانست که هویت‌های گفتمانی را می‌سازند. (Strozier, ۲۰۰۲: ۸۳) در واقع تبارشناسی به دنبال کشف نیروهایی است که به چیزی هویت می‌دهند. تبارشناس پی‌جوی شناسایی چپستی نیست؛ بلکه در پی توضیح چگونگی است. وی می‌کوشد تا هر واقعه را، از یک سوی، در درون زمینه‌های متعدد منجر به پدیداری آن بررسی کنید و، از سوی دیگر، درکی از حضور آن در صحنه و توضیحی از تاثیر آن بر صورت‌بندی‌های دیگر مطرح در یک گفتمان فراهم آورد.

تبارشناسی، فرصت رصد پیکربندی‌های متنوع و متعددی را فراهم می‌آورد که در پس دینامیسم حاصل از رفت و آمد گفتمان‌ها مخفی مانده است؛ از منظر فوکو راه شناخت امکان‌های منجر به این دینامیسم، مشخصاً، کشف کدهای ژنتیک^۲ موثر در شکل‌گیری سوژه گفتمانی است. (اصطلاح کد ژنتیکی، که توسط فوکو پیشنهاد شده است، از ترکیب کارکردی زیستی^۳ (ژن).

۱. on the genealogy of moral

۲. gene codes

۳. biological function

۵ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —

و نشانه‌ای زبان شناختی^۱ (کد) پدیده آمده است. رک: Encyclopedia of Literature and Politics: A-G By M. Keith Booker: ۲۶۴

تبارشناسی به مدد فهم آرایش گفتمانی می‌آید. (Lightbody, ۲۰۱۰: ۱۴) آرایشی که جهت توضیح آن باید دال‌ها را موضوع مطالعه قرار دهیم و فرایند دلالت به سمت مدلولات، یا مفاهیم، را طی چنین جستجویی دریابیم. باید توجه نمود که فارغ از مطالعه‌ای تبارشناسانه راهی به فهم دال‌ها گشوده نمی‌شود. دال‌ها، هر چند در دل گفتمانی امروزین و ذیل مناسبات قدرتی معاصر، واجد معنایی ناشی از غیریت سازی پیوسته با دیگری شده‌اند؛ اما این کدهای ناگشوده بر پایه بضاعتی واجد چنین کارکردی گردیده‌اند که از پیشینه آن‌ها برمی‌خیزد. به این ترتیب تبارشناسی نه بخشی مجزا از شناسایی معنای دال که، به یک معنا، فعالیتی مرکزی در راه نیل به این هدف است.

ب- دیرینه شناسی

دیرینه شناسی مرحله پیش از تبارشناسی است؛ به یک معنا، همچنان که توضیح خواهیم داد، تبارشناسی شامل دیرینه شناسی نیز می‌شود. ذیلاً به توضیح دیرینه شناسی و سپس ارتباط آن را با تبارشناسی می‌پردازیم.

دیرینه شناسی، به باور فوکو، می‌کوشد تا ساختارهای پایه‌ای^۲ یک سیستم مفروض دانش^۳ و عمل را آشکار سازد؛ به زبان دیگر تلاش آن شناسایی نحوه شکل‌گیری و پدیداری یک گفتمان است. به زبان دقیق‌تر دیرینه شناسی به کشف و شناسایی آرشیوی از اطلاعات همت می‌گمارد که به فهم نحوه بروز و ظهور گفتمان کمک می‌رساند. این آرشیو اطلاعات در نگاه تاریخ نگاری رسمی اهمیت ندارد و موضوع تامل واقع نمی‌شود. (Hogrebe, ۱۹۷۷: ۱۴) اطلاعاتی که دیرینه شناسی آن‌ها را پراهمیت و تعیین کننده می‌یابد. اطلاعاتی نظیر تفاوت نگاه به یک مفهوم در دو گفتمان و شیوه مشروعیت‌یابی اعمال به ظاهر متناقض طی انتقال از یک گفتمان به گفتمان دیگر از جمله این مفاهیم آرشیوی هستند. پرواضح است که تحولاتی از این دست کمتر برای تاریخ نگاری رسمی اهمیت و جذابیتی دارند و، در عمل این جریان تاریخ نگارانه خود را

۱. linguistic sign

۲. essential structures

۳. given system of thought

ملزم به شرح خطی حوادث، و نه توضیح دورانی آن‌ها ذیل واقعیت‌های جاری و پیوسته با قدرت روزمره، می‌بیند.

بر اساس توضیحی از این دست می‌توان به رابطه دیرینه‌شناسی و تبارشناسی نیز پی برد: تبارشناسی، همچنان که آمد، نحوه عمل در گفتمان را در ارتباط با قدرت و دانش توضیح می‌دهد؛ در حالی که دیرینه‌شناسی بستر شکل‌گیری آن را به شیوه‌ای متفاوت با تاریخ‌نگاری شناخته شده، کشف می‌نماید. از آنجا که فهم نحوه عمل در گفتمان تابعی از چندوچون‌پدیداری آن است نمی‌توان به تبارشناسی یک گفتمان فارغ از فهم دیرینه‌شناسانه آن اقدام کرد و هم از این روی تبارشناسی، به یک معنا، نه فارغ از دیرینه‌شناسی بلکه حاوی آن و بیانگر تاملی عمیق‌تر در امکان‌های منجر به آن ضمن تاملی وسیع‌تر از دیرینه‌شناسی است. نتیجه آن که دیرینه‌شناسی را باید بخشی از مطالعه فراخ‌تر تبارشناسی دانست. (Gane & Johnson, 1993:194) به این ترتیب بی‌راهه نرفته ایم که راهیابی به نظم حاکم بر یک گفتمان را از سمت مطالعه‌ای تبارشناسانه ممکن معرفی نماییم.

فوکو در ادامه مطالعات خود بر قدرت به شکل متمرکزتر و مشخص‌تری بذل توجه نموده است. به باور وی قدرت جست و جوی حقیقت را نهادمند و تخصصی می‌سازد و به آن پاداش می‌دهد. (فوکو، ۱۳۹۱: ۶۵) فوکو تأکید می‌کند که قدرت مانند ثروت تولید می‌شود. (همان) و این مهم به افتادن و برآمدن گفتمان‌ها منتهی می‌گردد. حقیقت تولید شده کارکرد وضع قانون را داراست و از این طریق به عملیاتی نمودن ترجیحات گفتمانی مدد می‌رساند. نزد فوکو گفتمان واجد سه مولفه اصلی قواعد حق، سازوکارهای قدرت و آثار- قواعد قدرت است. در این میان قواعد حق خطوط قدرت مسلط را به طور رسمی طرد می‌کند و در ادامه قدرت گفتمان نو را بر می‌سازد. (همان، ۵۹) در اندیشه فوکوی متاخر گفتمان دارای سه ضلع قدرت، حق و حقیقت است. قدرت در این میان بخش‌هایی از قواعد حق را به اجرا می‌گذارد. جالب آن که گفتمان از قدرت کارگزار حرف نمی‌زند بلکه از دانشی صحبت می‌کند که قدرت و هویت را بازتولید می‌کند. هویتی که هویت خود را در برابر دیگری عرضه می‌دارد و به ارائه جایگزین‌هایی در برابر گفتمان مسلط می‌پردازد. سرانجام سخن این که براساس رویکرد فوکو گفتمان مجموعه احکام در شرایط خاص است.

شناسایی وجوه روش‌شناختی نظریه گفتمان از منظر فوکو مهم و خطیر است. تلاش نگارنده بر آن است که این مهم را ضمن مراجعه به سطوح روش‌شناختی تحلیل فوکو از

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —
گفتمان در کنار بهره‌گیری از تاملات روش شناختی لاکلائو و موف در باب گفتمان فوکو به فرجام رساند. به این ترتیب مناسب است دریافت روش شناختی لاکلائو و موف از گفتمان فوکویی را توضیح دهیم.

۲- رویکرد روش شناسانه به گفتمان از منظر لاکلائو و موف

پیشتر آمد که فوکو خود برخی بسترهای رویکرد روش شناسانه از منظر نظریه گفتمان را توضیح داده است؛ رشته‌های تحلیلی مهمی نظیر پی‌جویی شکل‌گیری اظهارات در یک گفتمان و نیز طرح مفاهیم بدیعی همچون غیریت و هویت در ارتباط با گفتمان از جمله این تاملات روش شناسانه بوده‌اند؛ با این حال سنت فکری وی بعدتر، و توسط برخی از نظریه‌پردازان متأثر از وی، بسط یافت و مشخصاً وجوه روش شناختی و کاربردی آن به جد تقویت گردید. در این میان نقش لاکلائو و موف در انجام این مهم برجسته و تاریخ ساز بوده است. ایشان قادر به آن شدند که منطقی منجر به هویت‌یابی در یک گفتمان را بر اساس نحوه دلالت‌های پدید آمده در آن توضیح دهند. هم از این روی جهت فهم جوانب روش شناختی بهره‌گیری از گفتمان مناسب است که به مباحث روش شناختی این دو اندیشمند نیز اشاره بنماییم:

لاکلا و موف کوشیده‌اند تا درکی روش شناختی و کاربردی از نظریه گفتمان به دست دهند. به صورت مشخص ایشان وجوه روش شناختی منطقی رویکرد به زبان را در مطالعه‌ای گفتمانی بسط و توسعه دادند و رویه‌های پیشنهاد کردند که به کشف ساختار قدرت در یک گفتمان با توجه به دلالت‌های زبانی ناشی از آن مدد شایان توجه می‌رساند. (Skålén, Fougère, ۲۰۰۷: ۳۶) Fellesson ایشان توضیح می‌دهند که گفتمان‌ها بر اساس غیریت سازی عمل می‌کنند و معناپذیری واژه‌ها در آن‌ها در قالب دلالت دال به مدلول و متأثر از فرایند فراگیر غیریت سازی تحقق می‌یابد؛ فرآیندی که مبنای آرایش گفتمانی است. در واقع گفتمان‌ها نظام‌ها یا منظومه‌های معناپردازی هستند که در آن‌ها، دال‌ها یا نشانه‌های تثبیت شده بر اساس تمایزی که با یک‌دیگر دارند حایز معنا و متعاقب آن دارای هویت می‌گردند و ذیل آرایش گفتمانی ویژه‌ای که بر اساس غیریت سازی پذیرای آن می‌شوند تصور ما را از جهان و واقعیت شکل می‌دهند. نگاهی از این دست به فهم، که مبنای آن معنایی موقعیت‌ها بر اساس تمایز برقرار میان آن‌ها است، هویت را به جایی خارج از «خود موقعیت» ارجاع می‌دهد؛ بدین گونه که

بر اساس آن هویت گفتمانی در نظام آرایش دال‌ها، یا نشانه‌ها و واژگان، به مدلول‌ها، یا معانی، شناخته می‌شود؛ چرا که هویت در دل وقایع اجتماعی و تاریخی و در ارتباط با کاربرد معانی و مفاهیم در زبان جامه تحقق به تن می‌پوشد؛ همچنان که فهم انسانی در زبان محقق می‌شود و عمیقاً گفتمانی است. (Howarth, ۲۰۰۰:۱۰۱) حاصل آن که هویت حاصل ارتباط دال‌ها با یکدیگر، به مثابه عناصر سازنده گفتمان، و نیز گویای نسبت هر گفتمان با گفتمان‌های دیگر، که همان گفتمان‌های آلت‌رتیو قدرت می‌باشند، است. بر این اساس مشخص می‌گردد که هویت امر مستقلی نیست و ناشی از مفصل‌بندی حاکم بر روابط و غیریت‌سازی این مجموعه از روابط با گروه‌های دیگری از روابط است. در واقع ما با شبکه‌ای از روابط مواجه هستیم که مجموعه‌ای از هویت‌های برساخته را ذیل رویه‌های غیریت‌سازانه ایجاد می‌کنند؛ هویت‌هایی که اولاً ناشی از مفصل‌بندی در دل روابط شبکه‌ای هستند و ثانیاً معنای خود را ضمن غیریت‌سازی با «دیگری» کسب کرده‌اند. راه شناسایی این هویت، همچنان که فوکو توضیح می‌دهد، مطالعه اظهارات مطرح در دل گفتمان است. توضیح بیشتر آن که مطالعه چگونگی شکل‌گیری و تثبیت یک گفتمان از طریق محصولات آن گفتمان نظیر نوشتار، گفتار و کنش میسر می‌شود. این محصولات را، در ادبیات گفتمانی فوکویی، «اظهارات» یک گفتمان می‌نامند. در واقع این اظهارات یک گفتمان هستند که معانی و دلالت‌های یک گفتمان را نشان می‌دهند. (Maset, ۲۰۰۲:۲۹۳)

در نگرش‌های غیرگفتمانی، برخلاف این رویکرد، هویت خصلتی ایجابی و اثباتی دارد؛ چه آن که در نگرش‌های غیرگفتمانی پدیداری هویت تابعی از تفاوت‌ها در نظام دلالت‌ها نیست؛ بلکه گویای جریان مستقل و خودبسنده در ارتباط با ذات امور است؛ به زبان دیگر برداشت‌های غیرگفتمانی از هویت، آن را در ارتباط با جوهر تعریف می‌کنند؛ این جوهر در نگرش‌های مختلف معنایی متفاوت می‌یابد. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۸۰۲) به عنوان مثال فروید^۱، روانشناس شهیر، غریزه را در کانون رفتار انسان و شکل‌دهنده به سویه درونی هویت وی می‌یابد (بوتبی، ۱۳۸۴: ۱۱۵-۱۰۴) و یا جامعه‌گرایان از معنایی برای هویت سخن به میان می‌آورند که در پیوند و مداومت با سنت‌ها و اخلاق قرار دارد. همچنان که مشخص است تقاریر دیگری نیز از هویت در دست است که از پرداختن به آن‌ها صرف نظر می‌کنیم. به هر حال در اندیشه گفتمانی فرآیند توضیح

۱. Sigmund Schlomo Freud

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —

هویت‌ها متأثر از میراث زبان‌شناختی فردینان دو سوسور تابعی از تفاوت دال‌ها معرفی می‌گردد. رویکرد وی عمدتاً زبان‌شناختی باقی ماند و وی خود به عرصه تحلیل اجتماعی هویت مبتنی بر نظام صوری تفاوت‌های برقرار میان دال‌ها ورودی نداشت. این تلاش‌های نظریه‌پردازان فیلسوفی نظیر فوکو یا تئوری پردازانی سیاسی همچون لاکلا و موف بود که غیریت در شناسایی دال‌ها را از نظام تفاوت‌گذاری صوری سوسور به حوزه‌ی توضیح وقایع اجتماعی و تحولات تاریخی کشاند. (۲۲۹: ۲۰۰۴، Critchley & Marchart) در قلب این تلاش‌ها باید به کاربرد مفهوم غیریت در حوزه اجتماع اشاره کرد. مفهوم «غیریت‌سازی»، در معنای علوم اجتماعی آن، رویکردی است که لاکلا و موف جهت انجام این مهم پیش می‌کنند. غیریت‌سازی چگونگی تشکیل هویت‌های اجتماعی را توضیح می‌دهد. فرایندی که مطابق آن هویت پدیده‌های اجتماعی بیانگر تفاوت آن‌ها با اغیارشان است. به عبارت دیگر هویت‌های اجتماعی نه بر اساس منطقی درون‌زا که بر اساس روابط غیریت‌سازانه شان با دیگر موقعیت‌ها و شرایط تعریف و تحدید می‌شود: هویت اجتماعی آن چیزی است که اغیارش نیستند و عناصر سازنده یک گفتمان بر اساس غیریتی که با دیگر عناصر درون آن گفتمان دارند و نیز بر اساس غیریتی که با عناصر مشابه در گفتمان‌های رقیب دارند ساخته و پرداخته می‌شوند و ذیل چنین منطقی هویت می‌یابند.

ارجاع مسئله هویت به غیریت، اولویت امر سیاسی را در نظریه گفتمان لاکلا و موف سبب می‌شود؛ چرا که مطابق این فرآیند، حضور «دشمن»، ضمن فرایند خصومت^۱، در رابطه‌ای غیریت‌سازانه در ارتباط با هویت فهم می‌گردد. (۲۰۱۴:۷۷، Kolozova) در واقع، و به زبان دیگر، اگر بپذیریم که هویت گفتمان‌ها بر اساس غیریت‌سازی شکل می‌یابد، باید بپذیریم که گفتمان امری سیاسی است؛ چرا که، به دلیل کاربردی که برای غیریت‌سازی در نظر می‌گیریم، جریان تخصیص قدرت در جامعه اهمیت می‌یابد و گفتمان بر اساس اولویت امر سیاسی قوام می‌یابد. (Howarth, ۲۰۰۰:۱۶۵) این اولویت‌یابی سیاست در گفتمان در همه کاربردهای نظریه گفتمان از منظر فوکو و نیز مطابق تئوری روش‌شناختی لاکلا و موف به چشم می‌آید.

نهایتاً باید گفت توضیح وجه زبان‌شناسانه گفتمان می‌تواند به حصول درکی بهتر از بعد روش‌شناسانه گفتمان یاری رساند. همچنان که پیش‌تر آمد مطالعات گفتمانی خاستگاهی زبان

۱. antagonism

شناسانه دارند و به موقعیت‌های اجتماعی به مثابه امری زبانی می‌نگرند. این بدان معنا است که در شناسایی موقعیت در یک گفتمان باید به نحوه دلالت کلمات بر معنای، که گفتمان مدعی بر ساختگی آن بر پایه موقعیت / دانش است، بپردازیم. به این ترتیب در مطالعه‌ای گفتمانی جای پای دال‌ها اهمیت می‌یابد و مسیر دلالت، که بیانگر منطق تولید معنای در دل گفتمان است، اهمیت می‌یابد. حاصل آن که از کلمات یا اصطلاحات مرکزی و نقش آفرین به مثابه دال‌ها یا نشانه / واژه‌های ذخایر معنا بخشی در گفتمان یاد می‌کنیم که چونان منابع ویژه قدرت / دانش بروز و ظهور می‌یابند و آرایش‌های ویژه نظام نشانگان را در دل صورت بندی گفتمانی^۱ مشخص و برملا می‌سازند. منظور از صورت بندی گفتمانی مجموعه‌ای از روابط منجر به دلالت در دل گفتمان است که از جمله مهمترین آن‌ها باید به نحوه چینش دال‌ها در ارتباط با دال مرکزی و نیز در فرآیند غیریت سازانه با دال‌های رقیب در گفتمان‌های رقیب اشاره کرد. در واقع صورت بندی هر گفتمان حاصل اعمال مفصل بندی در آن است. مفصل بندی به معنای روابط برقرار میان عناصر سازنده یک گفتمان است. این روابط ساختار ویژه‌ای را در دل هر گفتمان شکل می‌بخشند که تثبیت معنای واژه‌ها توسط آن اتفاق می‌افتد. به این ترتیب به بی‌راهه نرفته‌ایم اگر ادعا کنیم، گفتمان‌ها صورت بندی ویژه دال‌ها هستند و این آرایش برقرار میان دال‌ها است که هویت‌یابی را بر اساس فرآیندهای غیریت سازانه میان آن‌ها و دال‌های مشابه در گفتمان‌های رقیب شکل می‌دهد؛ به زبان دیگر این ارتباطات درون گفتمانی، از یک سوی، و دشمنی‌ها^۲ میان گفتمان‌ها (و در ارتباط با نحوه معنایابی هر یک از دال‌ها با دال‌های رقیب در گفتمان رقیب)، از سوی دیگر، است که به هویت‌یابی سیاسی درون گفتمان می‌انجامد. آن گونه که لاکلا و موف توضیح می‌دهند دال‌ها ممکن است در سه نوع آرایش در درون گفتمان مشارکت کنند: دال‌های شناوری یا عناصر، دال‌های تثبیت شده یا وقته یا دال مرکزی. دال‌ها ضمن پذیرش هر یک از این سه نحوه آرایش معنای و مفاهیم (مدلول‌ها) را «مقرر» می‌سازند؛ به زبان دیگر دال‌ها ممکن است در یکی از سه حالت (عنصر، وقته و دال مرکزی) نقش آفرین واقع شوند و پذیرای معنا گردند. طبعاً این به آن معنا است که برای فهم گفتمان‌ها باید دال‌ها و چند و چون دلالت‌ها را در دل آن فهم کنیم. مهمترین این دال‌ها، دال مرکزی است. این دال در کانون و هسته گفتمان

۱. Discursive formation

۲. Antagonisms

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —

جای می‌گیرد. در واقع سایر دال‌ها، در میدان جاذبه معنایی دال مرکزی است که معنا می‌یابند و فرصت مفصل بندی پیدا می‌کنند (در ارتباط با آن است که دلالت‌هایشان شکل می‌گیرد). طبعاً این به آن معنا است که دال مرکزی خود، به صورت نسبی، خارج از میدان جاذبه گفتمان‌های دیگر قرار دارد و بیانگر نوعی حالت نهایی شده و کمابیش غیرمتحرک است. شناسایی و رصد تحول در منطق دلالت دال مرکزی و توصیف نحوه فهم و خوانش رخ داده از آن در اطوار و ادوار مختلف بیانگر تحول و تطور در گفتمان در درازنای زمان است؛ مهمترین نشانه یا دال جهت شناسایی تحول در یک گفتمان همان نشانه یا دال مرکزی است. در این میان تغییر، صرفاً تغییری در یک دال نیست؛ بلکه بیانگر یک صورت بندی گفتمانی تازه و پدیداری مفصل بندی‌های نو است. در حقیقت دگرگونی معنایی در معنایابی و دلالت دال مرکزی با تحول در آرایش دال‌ها و پیکربندی گفتمان همراه خواهد شد.

لاکلاو و موف در مطالعات گفتمان ایفاگر نقشی مهم در ارتباط با نظریه گفتمان فوکو گردیدند. ایشان زبان و روایتی روش شناختی به این نظریه بخشیدند و به صورت مشخص توانایی‌های آن را در مطالعه‌ای موثر در عرصه‌های علوم سیاسی نشان دادند. این مهم از جمله به دلیل توجه جدی‌تر ایشان به مفاهیم جریان چپ فکری اتفاق افتاد. پیشتر چپ‌گرایان نوین، ضمن مخالفت با ارتدوکسیسم در برداشت از مارکس و بر پایه پیشنهادهایی تاریخی ساز نظیر طرح هژمونی به مثابه زیرساخت روابط قدرت، گام‌های مهمی در ارایه نظریه‌ای روش شناختی جهت توضیح موقعیت‌ها از منظر نگرش‌های چپ برداشته بودند. لاکلاو و موف توانستند آگاهی مهمی از این دست را در خدمت نگاه‌های پسا ساختارگرایی فوکو به کار گیرند و منطق فوکو را در با قدرت مویرگی در ارتباط با هژمونی و «امر سیاسی» توضیح دهند. این گامی تاریخی ساز و تحولی رو به جلو در رویکرد به نظریه فوکو بود.



بخش دوم - بهره‌گیری از روش‌شناسی گفتمان در مطالعات حوزه روابط

بین‌الملل

روابط بین‌الملل نیز همانند دیگر رشته‌های علوم انسانی در معرض حضور اندیشه‌های پست مدرن قرار گرفته است و دهه‌های متوالی است که اندیشه‌های پست مدرن مباحث هستی‌شناختی و شناخت‌شناسانه روابط بین‌الملل را به جد بازخوانی نموده و مجموعه‌ای از تاملات تازه و ایده‌پردازی‌های متفاوت را در آن سبب شده‌اند. از جمله این ایده‌پردازی‌ها آن‌که، به باور پست مدرنیست‌ها، روابط بین‌الملل بیش از آن‌که عرصه ایفای نقش و بازیگری بازیگران سنتی مانند دولت‌ها و سازمان‌های بین‌دولتی گروه‌های ذی نفوذ و حتی تکنولوژی باشد حوزه نبرد انواع آگاهی و گفتمان‌های حایز جوانب فکری و عملی است. به این ترتیب جهان معاصر، آن‌گونه که پست مدرنیست‌های دانش روابط بین‌الملل مایل به توضیح آن هستند، بستر بروز و ظهور گفتمان‌های متعارض و مکان رقابت بر پایه نظام‌های دانش / عمل مختلف است.

توضیحی از این دست از روابط بین‌الملل بدون مراجعه روش‌شناسانه به میراث پست مدرنیسم ممکن نیست. در میان روش‌شناسی‌های جایز تبار پست مدرن نیز هیچ‌یک همچون گفتمان، که دغدغه‌شناسایی بینا ذهنیت‌ها را دارد، برای این امر سازگار و مناسب نیست؛ روش‌شناسی‌ای که، همچنان که آمد، امر عینی و انضمامی را در ارتباط با تبار تاریخی، منطق ذهنی و

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —

نحوه هویت‌یابی آن توضیح می‌دهد. هدف این بخش از فصل نخست توضیح مزیت‌های ناشی از بهره‌گیری از گفتمان در مطالعه پدیدارهای روابط بین‌المللی است. خواهد آمد که رویکرد به گفتمان در این حوزه حایز ارزش افزوده پژوهشی معتنا بهی است و، به صورت مشخص، موجب آن خواهد شد که سطح حساسیت پژوهش، فراتر از تمرکز بر حوزه‌هایی نظیر اندیشه، نقش یا کنش بازیگران، معطوف به شناسایی نظام مند سطوح نادیدنی و پنهان مختلف اثرگذار بر موضوع مطالعه گردد.

حاصل آن که رویکرد گفتمانی به عرصه بین‌الملل راه به شناسایی و توضیح پیش زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی سازنده روابط بین‌الملل می‌برد و، به زبان دیگر، ابزار تحلیلی قابل توجهی را جهت دستیابی به فهمی ژرف‌تر از عقبه مناسبات بین‌المللی در بسترهای فرهنگی و اجتماعی سازنده آن‌ها فراهم می‌آورد.

روش‌شناسی گفتمان درک تازه‌ای از منطق و شیوه جمع‌آوری و به کارگیری داده‌های تحقیق در حوزه روابط بین‌الملل به دست می‌دهد. در مطالعه ای گفتمانی در حوزه بین‌الملل، برخلاف روش‌شناسی‌های کلاسیک، داده‌های پژوهشی را به صورت خطی و بر اساس رویکردی علی / معلولی (نگرشی پوزیتیویستی) تحلیل نمی‌کنیم؛ بلکه می‌کوشیم تا ضمن رویکردی تفهیمی به حوزه‌های خطیری نظیر نحوه هویت‌یابی بازیگران و تبار تاریخی حاکی از آن، اظهارات، جهان‌واژگانی و زبان سیاسی در دسترس، شیوه‌های اقدام و عمل بر پایه قدرت منتشر و مویرگی و نظام‌های دانش و مشروعیت ورود کنیم و در نهایت درکی انضمامی از آرایش قدرت در حوزه بین‌الملل و نحوه فهم بازیگران آن از خویشتن و دیگری به دست دهیم. این به آن معنا است که در چنین مطالعه‌ای از عرصه بین‌الملل نتیجه‌گیری‌های اثبات‌گرایانه و حایز انگاره‌های خطی تاریخی جای خود را به فهم‌تطورپژوهانه، تبارشناسانه و موقعیت‌پایه از پدیدارهای بین‌المللی می‌دهد.

جهت حصول چنین درکی باید روابط بین‌الملل به مثابه سامانی گفتمانی، که حاصل همکنشی اعضا و تاثیر ایده‌ها، مفاهیم و هویت‌ها طی زمان است، در نظر گرفته شود؛ ذیل نگرشی از این دست گروه‌های سلفی به مثابه گفتمانی هویت‌پایه، که در برابر گفتمان مسلط قد برافراشته است، شناسایی می‌شوند.

۱- کاربست گفتمان در مطالعات روابط بین‌الملل

تبعاً رویکرد گفتمانی به حوزه بین‌الملل نحوه ویژه‌ای از مراجعه به منابع و شیوه متفاوتی از تحلیل آن‌ها را نیز سبب می‌شود. در این شیوه، آن گونه که ابتدا فوکو و سپس با زبانی روش شناختی‌تر لاکلاو و موف توضیح داده‌اند، میل به شناسایی دلالت‌های دال‌های موثر در یک مجموعه هم راستا از اظهارات اهمیتی استراتژیک دارد و بسی مهم و حیاتی است؛ چه آن که منطق حاکم بر دلالت راه به فهم قدرت مویرگی یا همه جایی حاضر در گفتمان می‌برد و معانی رفتار و اعمال مشروع و معتبر در گفتمان را را مشخص می‌نماید.

نکته مهم آن که باید توجه نماییم قدرت گفتمانی در مطالعه‌ای بین‌المللی نه یک موقعیت مشخص بلکه امری همه جایی و منتشر است. این قدرت منتشر، که برخی از نظریه‌پردازان علاقه‌مند به مطالعات گفتمان در حوزه بین‌الملل جستجوی آن را در متن روابط (بازی متقابل متنی) توصیه کرده‌اند هنگامی شناخته می‌شود که به رابطه هم تکمیلی و قوام بخش میان گفتمان‌های مختلف و رقیب توجه نماییم (لینکلتر، ۱۳۸۵: ۳۴۸) و تفاسیری که هر گفتمان رقیب و حاضر در سطح بین‌الملل از عملکرد دیگری به دست می‌دهد را به مثابه بخشی مهم از مطالعه گفتمانی خود در باب آن گفتمان در نظر آوریم؛ چنین رویکردی راه به شناسایی بهتر چند و چون شکل‌گیری و تثبیت گفتمان‌ها می‌برد. بر این اساس ریچارد اشلی، از نظریه‌پردازان پست مدرنیسم در روابط بین‌الملل، بر اهمیت مطالعه چند و چون شکل‌گیری هژمونی در عرصه بین‌الملل تأکیدی ویژه می‌کند و می‌کوشد تا که توضیح دهد ما باید مفهوم نسبت مفهوم حاکمیت و هژمونی را از منظری تازه دریابیم. (Ashley, ۱۹۸۷: ۱۰۳)

همچنین باید یادآور شویم که رویکردی اینگونه به قدرت مزیت افزوده‌ی مهمی را برای مطالعات روابط بین‌الملل به بار می‌آورد. چنین مطالعه‌ای، ای بسا بیش از هر روش شناسی دیگر، به شناسایی گزینه‌های که در فرایندهای رسمی و قدرت محور روابط بین‌الملل طرد شده‌اند می‌انجامد. به عبارت دقیق‌تر توجه نظام‌مند و سیستماتیک تبارشناسی به گفتمان‌های حاشیه‌ای، تبعید گردیده و نادیده مانده در دل مناسبات قدرت رسمی از جمله قابلیت‌های روش شناختی گفتمان در مطالعات روابط بین‌الملل است. در واقع نظریه گفتمان این بخت پژوهشی مهم را پیش روی مطالعات روابط بین‌الملل می‌گستراند که، به دلیل تمرکز بر قدرت مویرگی، حضور سطوح مهم اما معمولاً نادیده گرفته شده و یا انکار گردیده‌ای از مقاومت را در حاشیه‌های مناسبات بین‌المللی تشخیص دهد. پرواضح است که چنین بخت روش شناختی‌ای برای مطالعات

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —

بین‌الملل بسی مغتنم و ارزشمند است. آنچه به گفتمان اجازه می‌دهد سرخ‌های قدرت انضمامی و مویرگی را تا شناسایی سطوح نامرئی مقاومت پی گیرد و به حصول آگاهی‌های از این دست نایل آید توجه ویژه آن به نحوه شکل‌گیری هویت‌های حاشیه‌ای و مقاومت پایه است. همچنین علاقه مطالعه‌ای گفتمانی به شناسایی هویت بر پایه مفصل بندی‌های ناشی از دیالکتیک آگاهی و عمل، تیزبینی‌ها و نکته‌سنجی‌های از این دست را برای این روش شناسی میسر ساخته است.

۲- بازفهم روابط بین‌الملل ذیل مطالعات گفتمان

پست مدرنیسم با تاکید بر متنیت اعلام می‌کند که تمام واقعیت، یک ساخت اجتماعی است. نمونه جالب در خصوص بینامتنی بودن روابط بین‌الملل درک بازیگران از منافع ملی است. اگرچه این مفهوم یک مخرج مشترک حداقلی دارد اما با توجه به نوع بازیگران می‌توان قایل به نسبییت بیشتری برای آن گردید و تنها وجه مشترک را حفظ بقا دانست. در این میان گفتمان بر اهمیت عناصر معنوی تاکید می‌ورزد. به باور این رویکرد بازیگران عرصه بین‌الملل درگیر نوعی روابط بین‌الذهانی هستند.

قدرت از جمله دیگر مفاهیمی است که در شکل‌گیری خود در برابر دیگری نقش دارد. در واقع خود برآیند ارتباط‌های میان قدرت و دانش است که نهایتاً به مشروعیت گفتمان ختم می‌گردد. در حوزه روابط بین‌الملل پست مدرنیسم به دنبال آن است که ایده قدرت را احیا و آن را دوباره فرمول‌بندی نماید. براساس این نگرش قدرت همه جا حاضر است و از حواشی آن نمی‌تواند اجتناب شود. دانش یا معرفت به عنوان قدرت عمل می‌نماید. همانطور که فوکو تاکید می‌کند، یک قانون "حضور در همه جا" وجود دارد که بر طبق آن یک ثبات کلی بین حالت‌های تفسیر و عملیات‌های قدرت وجود دارد. کار دانشمندان روابط بین‌الملل این است که ببینند چگونه عملیات‌های قدرت متناسب با شبکه‌های سیاسی و اجتماعی دنیای مدرن شکل می‌گیرد و اعمال می‌شود. بنابراین دانش و قدرت موجود در سیستم بین‌الملل را می‌توان ذیل التفات به قدرت هژمون و ایدئولوژی مسلط توضیح داد. در پرتو رویکرد فوکویی پست مدرن‌ها خواستار یک تئوری سیاست جهانی‌اند که به فهم جدید قدرت و رابطه نزدیک آن با دانش، ساخت و روایت‌های بین‌متنی حساس باشد. (Jackson, ۲۰۱۳:۷۲)

۱. Textuality

به باور ایشان ساخت شکنی گفتمان مسلط نظم بین‌الملل نتیجه تحرک و حضور نیروهای اجتماعی حاشیه‌ای (در شرق) بود که به تعامل با ایده‌های نظم بین‌الملل موجود پرداختند و گفتمان مخصوص خود را باز سازی نمودند. گفتمانی که می‌کوشد خود را در جایگاه گفتمان غالب موفق جاسازی کند و روابط قدرت / معرفت (دانش) را متحول نماید. بنابراین نظم و سیستم‌های بین‌المللی و سیاست جهانی حاصله (قدرت) مستقیماً به ایده‌های جدید (دانش یا معرفت) وابسته‌اند و همچنین مداومت برتری این ایده‌ها به سیستم‌ها و نظام‌های سیاسی وابسته است. (Reinke de Buitrago, ۲۰۱۲:xvi)

پست مدرن‌ها روابط بین‌الملل را ذیل سایه مفاهیم و واژگان هویت، دانش و قدرت توضیح می‌دهند به باور ایشان این دسته از مفاهیم درگیر نوعی ارتباط‌های شبکه‌ای، بین‌الذهانی و بینا متنی هستند و به شکل‌گیری و استمرار گفتمان روابط بین‌الملل معاصر یاری رسانده‌اند. در واقع ایفای نقش هر یک از سه عامل فوق می‌تواند به تغییر مفصل بندی در گفتمان منتهی گردد و تغییر ماهوی هر یک به دگرگونی یا سقوط گفتمان و پدیداری گفتمانی نوین بیانجامد. اتفاقی که منتهی به شکل‌یابی دیگری ذهنی و گفتمان رقیب عینی گشته و بازیگری نو را وارد بافتار کنش می‌نماید. حصول چنین درکی اولاً نیازمند شناخت مناسبات بین‌ذهنیتی و کشف منطق عمل بازیگران با محیط است و ثانیاً وابسته به بررسی سطوح اثرگذاری این مناسبات و منطق در حوزه بین‌الملل است؛ چه آنکه «آگاهی» به مثابه امری صرفاً ذهنی و ماهیتاً اندیشه‌ای برای این پژوهش اهمیتی مستقل ندارد و آن چه مدنظر است شناسایی مکانیزم تبدیل آگاهی به کنش در عرصه بین‌الملل است. طبعاً، همچنان که واضح است، شناسایی فرآیند منتهی به کنش به مثابه عامل تأثیرگذار بر نظم بین‌الملل نیز فارغ از فهم زمینه‌های منجر به آن و بدون تأمل در آگاهی شکل دهنده به آن ناکافی یا ناممکن است. به این ترتیب فهم دیالکتیک برقرار میان آگاهی و کنش ما را به سمت مطالعه پدیدارهای بین‌المللی ذیل بهره‌گیری از روش‌شناسی گفتمان، که حایز قابلیت ویژه در پرده‌گشایی از بینا ذهنیت‌ها و توضیح روابط انضمامی در ارتباط با امور ذهنی است، سوق می‌دهد.

ظهور اندیشه‌های جدید در روابط بین‌الملل در پی پدیدار شدن انتقادات به گفتمان مدرنیسم از سوی اندیشمندان مختلف قابل ردیابی است. در حقیقت طیف گسترده‌ای از اندیشه‌ها علیرغم آنچه برنشتاین نگرانی دکارتی خوانده است، به معنای نظری مدرن که مدعی است یا ما نوعی شالوده‌نهایی را برای شناخت در اختیار داریم یا در بطلت امر نسبی، امر غیر عقلانی، امر

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —

دلخواهانه و امر پوچ غوطه وریم، مطرح شده‌اند. اندیشمندانی مانند ویتگنشتاین، وینچ، کان، هابرماس، فوکو و دریدا به شیوه‌های مختلف به نقد روایت‌های جهان مدرن کمر بسته‌اند. اندیشمندانی که تلاش در نمایان ساختن پدیده‌های در حاشیه مانده، فراموش شده، دیده نشده یا نا اندیشیده گفتمان مدرن دارند. چنین رویکردهایی در تفسیر عام نوعی سمت‌گیری مجدد تحلیل است که رفتن از سوال کانتی «چه می‌توانم بدانم؟» به سوی پرسش فوکویی «پرسش‌های من چگونه به وجود می‌آیند؟» نمایان می‌سازد. در این بافت است که واکر^۱ شیوه به وجود آمدن بسیاری از پرسش‌ها و پاسخ‌ها را مورد بررسی قرار داده است و بر این باور است که سنت مسلط در روابط بین‌الملل یک استنباط مضیق یا تاریخی از واقع‌گرایی بن‌نگره‌ای تقلیل یافته به حد صورت بندی‌های پایدار در مورد اولویت قدرت بر اخلاق، ضرورت خشونت و دسیسه، مصلحت دولت و ... را مورد تأیید قرار می‌دهد. به گفته وی این نوع نگرش‌های ماکیاولیستی به نوبه خود طی سال‌های متمادی ماهیت مسائل از پیش معین شده را در فضایی گفتمانی قرار داده است که در عین حال که پاسخ مشروع به آن‌ها را تعیین می‌نماید از دیگر سوی آن‌ها را محدود نیز می‌گرداند. وی همچنین معتقد است انسان امروز باید قالب میراث قضاوت غیر انتقادی و خصوصیت «امتياز منحصر به فرد» گفتمان مدرن‌گرایی را بشکند و به طور جدی به ندهای به حاشیه رانده شده به تاریخ‌ها و تجربه‌های فرهنگی مختلف گوش فرا دهد. در واقع رویکرد واکر با توجهی ویژه به جنبش‌های اجتماعی- انتقادی و توان بالقوه رهایشی آن‌ها توأم شده است. (Walker, ۱۹۸۸, ۳)

نکته آنجاست که رویکرد پست مدرن به ایده مدرن «تحمیل دلخواهانه شکلی از نظم» انتقاد می‌کند. دردریان با چنین رویکردی به نقد پدیدارهای مدرن در روابط بین‌الملل پرداخته است. به باور وی و شاپیرو هیچ نوع همبستگی بین تجربه بلافصل ما و نمودهای تجربه‌های انسانی ذیل قرائت مدرن وجود ندارد. در این میان نوع نگرش نسبت به نظم بین‌الملل و پیمان‌های بین‌المللی تغییر کرده است گاسته سون در این ارتباط اظهار می‌دارد که می‌توان جهان غرب را به مثابه مجموعه‌ای از عملکردهای سیاسی و گفتمانی تلقی نمود که در پی دفاع از کل یک شیوه زندگی برآمده است. وی از ساختن هویت تا بهره‌گیری از کلان روایت‌های گفتمان مدرن سخن به میان می‌آورد و به عنوان نمونه بیان می‌دارد که در مورد ایالات متحده

۱. Walker

گفتمان به مثابه روش‌شناسی کارآمد در مطالعات روابط بین‌الملل ۵

خطر در تعیین حدود و ثغور قلمرو بیرونی تهدیدهایی مربوط به «فردیت»، «آزادی» و «بازار آزاد»، به مثابه ابزارهای ساختن هویت، ابزارهای ساختن مرز میان امر داخلی و امر بین‌المللی تلقی می‌گردند. (Der Derian, ۱۹۸۷:۱۲۶)

تمرکز گفتمان بر مفهوم قدرت را باید از جمله مهمترین ویژگی‌های این نگرش پسامدرن دانست که کوشیده است تعریفی متفاوت از قدرت ارائه نماید. تعریفی که ذیل توجه به آن نحوه فهم ما از علوم اجتماعی در معنای عام آن و علم سیاست و روابط بین‌الملل در معنای خاص آن متفاوت می‌گردد. قدرت مویرگی و شبکه‌ای فوکو که به عنوان دستاورد درخور توجه نظریه گفتمان بارها و بارها از سوی دانشمندان حوزه سیاست مورد تاکید قرار گرفته است در روابط بین‌الملل مورد کم‌التفاتی قرار گرفته است. فوکو در توضیح گفتمان از «تحلیلات قدرت» صحبت می‌کند. به سخن دیگر تلاش وی توضیح و یا به سخن دقیق‌تر تحلیل روابط قدرت است. به باور وی قدرت «نقش مستقیماً مولدی» را ایفا می‌کند. قدرت چند جهته است و در واقع هم از پایین به بالا ناشی و هم از بالا به پایین اعمال می‌شود. (دریفوس؛ ۱۳۸۲:۳۱۲-۳۱۱) روابط قدرت «تیت‌مند و فاقد فاعل» هستند. معنای نوین ایجاد شده از همین تیت‌مندی ناشی می‌شود. پاسخ از چگونگی نیت‌مندی بدون فاعل در خود کردارها نهفته است؛ کردارهایی که در محل‌های جداگانه بی‌شمار متمرکزاند. در واقع قدرت همان نامی است که ما به «روابط استراتژیک پیچیده در جامعه‌ای خاص» می‌دهیم. در حقیقت فوکو نه از نظریه قدرت بلکه از تکنولوژی قدرت و انضباط صحبت می‌کند. (همان: ۳۱۴-۳۱۶)

سرانجام باید گفت دانشمندان روابط بین‌المللی پست مدرن دیدگاه‌ها و نظرات بازیبانه‌ای را در ارتباط با این حوزه مطالعاتی اتخاذ نموده‌اند. ایشان بر نهضت‌ها و جنبش‌های حاشیه‌ای، که هدفشان آزاد سازی از ساختار قدرت خاص است، و روابط بینابینی آن‌ها متمرکز شده‌اند و کوشیده‌اند وجوه دیده نشده روابط بین‌الملل را توضیح دهند. توضیحی که از طریق به کار بردن اصطلاحات و واژگان مغفول مانده در این حوزه مطالعاتی ارائه می‌گردد؛ واژگانی مانند هویت، قدرت، دانش، موقعیت، دیگری، فراروایت‌ها و ... (Sánchez Bermúdez, ۲۰۱۲:۵۱) برای نمونه می‌توان از حضور دین‌گرایی در عرصه روابط بین‌الملل یاد نمود. ذیل رویکردی از این دست گروه‌های با هویت دینی که در صدد ریخت‌بخشی به عرصه بین‌الملل بر اساس مولفه‌های دینی برآمده‌اند. براساس چنین دیدگاهی گروهی حضور جریان‌های از این دست را در زمره موج پساسکولاریسم مورد خوانش قرار می‌دهند. (دمنت، همان: صص ۱۵۵-۱۵۸)

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و سوم، تابستان ۱۳۹۷ —

پژوهشگران مطالعات گفتمان که از معنا، هویت، بینادذهنیت و نقش نمادها و برداشت در عرصه بین‌الملل سخن می‌گویند نظیر پسا مدرنیست‌ها، نمی‌توانند یک فهم قبلی از دنیای مادی را بپذیرند و نشان می‌دهند که چگونه این واقعیت مادی به آگاهی بین‌الذهانی وابسته است. علاوه بر آن تعهدات مشترک به هنجارهای اجتماعی می‌تواند به عوامل تحرک بخشد تا به طور اجتماعی درگیر یک فعالیت خاص بین‌المللی گردند. با این وجود پسامدرنیسم این ایده را یک قدم بیشتر توسعه می‌دهد. ایشان به جای پذیرفتن ساخت اجتماعی در قالب نمادها، درگیر ساخت آن‌ها می‌گردد و نشان می‌دهد که چگونه همه سیستم‌های معنا پر مخاطره و مشروط هستند.

– نتیجه‌گیری و مرور مباحث

مقاله با دغدغه کاربست گفتمان در مطالعات روابط بین‌الملل به نگارش درآمده است و این مهم را ذیل ارائه تعذیف مختصری از گفتمان در معنای عام آن به مثابه نظریه و روش ضمن توسل به دیدگاه‌های پسامدرن آغاز نموده است.

در ادامه ضمن بذل توجه به نقش تاثیرگذار فوکو بر «گفتمان» گفتمان از منظر فوکو شامل تبارشناسی و دیرینه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه تفسیر نحوه تحلیل گفتمانی به رویکرد روش‌شناسانه به گفتمان از منظر لاکلائو و موف پرداخته‌ایم. پس از مطالعه کلیات نظریه و سپس روش گفتمان به امکان بهره‌گیری از روش‌شناسی گفتمان در مطالعات روابط بین‌الملل در دو پاره کاربست گفتمان در مطالعات روابط بین‌الملل و بازفهم روابط بین‌الملل ذیل مطالعات گفتمان پرداخته‌ایم. این مهم ضمن بررسی دیدگاه‌های پسامدرن در مطالعات روابط بین‌الملل و بررسی چند و چون کارآمدی روش گفتمان در این رشته از مطالعات دنبال شده است. در واقع مطالعه ضمن اتخاذ نگرشی انتقادی نسبت به مطالعات کلاسیک در روابط بین‌الملل به نقد روش‌های مدرن و نحوه مراجعه آن‌ها به مسائل روابط بین‌الملل از یک سوی و تعریف و توضیح مفاهیم بنیادین روابط بین‌الملل از سوی دیگر اختصاص یافته است. در مجموع باید گفت ادعای دیدگاه‌های پست مدرن مشاهده بخش‌های دیده نشده اما حاضری است که در موقعیت اقلیت قرار دارند. این دسته از دیدگاه‌ها در عرصه بین‌الملل نیز در صدد بازشناسی، واکاوی، تبارشناسی و بررسی روابط چند وجهی مندرج در فضای تحت سلطه هستند. سرانجام

_____ گفتمان به مثابه روش‌شناسی کارآمد در مطالعات روابط بین‌الملل ۵

باید گفت مقاله می‌کوشد ضمن تمرکز بر جهان واژگانی گفتمان‌ها راهی به توضیح مباحثی هم چون کنش معتبر و گفتمان حاکم بر صحنه بین‌الملل، چند و چون برساخته شدن هویت‌ها و حضور خواننده یا ناخوانده، چالش آفرین و آشوب‌گرانه آن‌ها در عرصه بین‌الملل معاصر بگشاید.

منابع:

الف: منابع فارسی

- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، عقل در سیاست، تهران: نگاه معاصر.
- بوتبی، ریچارد (۱۳۸۴)، فروید در مقام فیلسوف، ترجمه سهیل سمی، تهران: ققنوس.
- دریفوس هیوبرت، رابینو پل (۱۳۸۲)، میشل فوکو فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، چ سوم.
- دمنت، پیتر آز (۱۳۹۰)، بنیادگرایی، جهان اسلام و نظام بین‌الملل، ترجمه: محمود سیفی پرگو، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، چ اول.
- لینکلتر، اندرو (۱۳۸۵)، چالش علم و سنت، ترجمه: بهرام مستقیمی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ب: منابع لاتین

- Ashley, Richard K. (۱۹۸۷), The Geopolitics of Geopolitical Space: Toward a Critical Social Theory of International Politics, Alternatives, Vol. ۱۲, No. ۴.
- Critchley Simon, Marchart Oliver (۲۰۱۲), Laclau: A Critical Reader, Routledge.
- Der Derian, James (۱۹۸۷), On Diplomacy: A Genealogy of Western Estrangement, Oxford: Basil Blackwell.
- Foucault Michel (۱۹۸۰), Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings, ۱۹۷۲-۱۹۷۷, New York : Pantheon Books.
- Foucault Michel (۱۹۷۷), Discipline and punish : the birth of the prison, New York : Pantheon Books.
- Gane Mike, Johnson Terry (E) (۱۹۹۳), Foucault's new domains, London: Routledge.
- Hogrebe Wolfram (۱۹۷۷), Archäologische Bedeutungspostulate, Alber.
- Howarth (۲۰۰۰), Discourse, McGraw-Hill Education (UK).

- Lightbody Brian (۲۰۱۰), Philosophical Genealogy: An Epistemological Reconstruction of Nietzsche and Foucault's Genealogical Method, Volume ۱, Peter Lang.
- Martin, Gus (۲۰۱۱), The SAGE Encyclopedia of Terrorism, Second Edition, SAGE.
- Maset Michael (۲۰۰۲), Diskurs, Macht und Geschichte: Foucaults Analysetechniken und die historische Forschung, Campus.
- Nietzsche Friedrich Wilhelm, Ansell-Pearson Keith, Diethe Carol (۲۰۰۷), the genealogy of morality, Translated by Carol Diethe, Cambridge University Press.
- Jackson, Robert J. (۲۰۱۳), Global Politics in the ۲۱st Century, Cambridge University Press.
- Kolozova Katerina (۲۰۱۴), Cut of the Real: Subjectivity in Poststructuralist Philosophy, Columbia University Press.
- Reinke de Buitrago, Sybille (۲۰۱۲), Portraying the Other in International Relations: Cases of Othering, Their Dynamics and the Potential for Transformation, Cambridge Scholars Publishing.
- Rob B. J. Walker (۱۹۸۹), History and Structure in the Theory of International Relations, Millennium, Vol. ۱۸, No. ۲.
- Sánchez Bermúdez, José Manuel (۲۰۱۲), The Neoliberal Pattern of Domination: Capital's Reign in Decline, BRILL.
- Simons Jon (۱۹۹۵), Foucault & the political, London: Routledge.
- Strozier Robert (۲۰۰۲), Foucault, Subjectivity, and Identity: Historical Constructions of Subject and Self, Wayne State University Press.
- Skålén Per, Fougère Martin, Fellesson Markus (۲۰۰۷) Marketing Discourse: A Critical Perspective, Routledge.
- Vicars Mark, McKenna Tarquam (۲۰۱۴), Discourse, Power, and Resistance Down Under, Springer Science & Business Media.